روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

پنجشنبه | ۸ مرداد ۱۴۰۵ | ۱۵ صفر ۱۴۴۸ | ۳۰ جولای ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۷۴ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان

| ۱۱۹۱ سال و ۳۳۲ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4674 | THU.JUL.30, 2026 | ISSN:2008-2886

چگونه موشک‌های ایران به یکی از مهم‌ترین چالش‌های سامانه‌های پدافندی آمریکا تبدیل شده است؟

خیبرشکن و بحران پدافند آمریکا

همین صفحه

گزارش «وطن امروز» از سراب براندازی و پیامدهای آن برای چهره‌های مشهور مهاجر

اشک‌های اشکان

صفحه ۴

تجاوز نظامی آمریکا و عربستان به مناطقی از عراق و شهادت ۲۰ نفر از نیروهای حشدالشعبی

جنایت و حماقت

مقاومت اسلامی عراق: انتقام قطعی خود را پس از مراسم پیاده‌روی اربعین خواهیم گرفت

صفحه ۳

تیترهای امروز

پیکر پاک امیر سرتیپ دوم خلبان شهید «مجید کاظمی» به کشور بازگشت

شاهد حماسه

■ روایت عملیات قهرمانانه ۲ فروند «سوخو ۲۴» در عمق شبکه پدافندی آمریکا در ۱۱ اسفند

صفحه ۲

چگونه دوگانه‌سازی رسانه‌ای می‌تواند همپوشانی راهبردی ترامپ و نتانیاهو را پنهان کند؟

کدام اختلاف؟ کدام شکاف؟

صفحه ۳

ویژه

درباره مغالطه‌های حقوقی و سیاسی در نامه آذر منصوری به رئیس قوه قضائیه

عدالت در ترازوی منفعت

صفحه ۲

چرا چین تضعیف ایران را به سود خود نمی‌داند؟

تهران در بازی بزرگ قرن

نگاه

رضا رحمتی

رقابت آمریکا و چین دیگر صرفا اقتصادی و تجاری نیست، اکنون تقریبا تمام ابعاد قدرت، از هوش مصنوعی و نیمه‌هادی‌ها گرفته تا کابل‌های زیردریایی، انرژی، حمل‌ونقل دریایی و ائتلاف‌های ژئوپلیتیک را در بر گرفته است. در چنین شرایطی، هر تحول مهم غرب آسیا نیز تنها یک بحران منطقه‌ای تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از پازل بزرگ رقابت ۲ قدرتی است که آینده نظم بین‌الملل را رقم خواهند زد. تصمیم اخیر دولت واشنگتن برای اختصاص ۱۷۵ میلیون دلار جهت جایگزینی کابل‌های مخابراتی زیردریایی در دریای کارائیب و آمریکای مرکزی، صرفا یک پروژه مخابراتی نیست. این اقدام حلقه‌ای دیگر از زنجیره سیاست مهار نفوذ چین در زیرساخت‌های جهانی محسوب می‌شود؛ سیاستی که از محدود کردن شرکت‌های فناوری چینی آغاز شد، به محدودیت صادرات تراشه‌های پیشرفته رسید و اکنون به زیرساخت‌های ارتباطی و انرژی نیز گسترش یافته است. اگر این اقدامات را در کنار فشارهای فزاینده واشنگتن بر شرکت‌های هوش مصنوعی چین، محدودیت‌های فناوری، جنگ تعرفه‌ای، تقویت ائتلاف‌های نظامی در شرق آسیا و افزایش حضور نظامی آمریکا در اقیانوس آرام قرار دهیم، تصویر روشنی شکل می‌گیرد: چین مهم‌ترین رقیب راهبردی آمریکا در قرن ۲۱ است.

■ ایران در معادله بزرگ‌تر

در این میان، جایگاه ایران نیز از زاویه رقابت آمریکا و چین اهمیت تازه‌ای می‌یابد. ایران صرفا یک بازیگر منطقه‌ای نیست؛ کشورمان در نقطه اتصال ۳ مؤلفه حیاتی برای امنیت ملی چین قرار دارد: انرژی، کریدورهای ترانزیتی و ژئوپلیتیک خلیج فارس. چین بخش قابل توجهی از واردات انرژی خود را از کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین و مسیر اصلی انتقال این انرژی از تنگه هرمز عبور می‌کند. بنابراین هرگونه تحول امنیتی در این آبراه، مستقیما بر امنیت انرژی دومین اقتصاد بزرگ جهان اثرگذار است. در جریان بحران اخیر خلیج فارس نیز نکته قابل توجه آن بود که بر خلاف بسیاری از بازیگران بین‌المللی، پکن موضعی اتخاذ نکرد که بتوان آن را همسو با فشارهای آمریکا علیه ایران دانست. این رفتار از منظر راهبردی قابل فهم است، زیرا چین مایل نیست در رقابت با آمریکا، یکی از مهم‌ترین شرکای خود در غرب آسیا را تضعیف کند.

■ چرا چین از ایران فاصله نگرفت؟

پس از افزایش تنش‌ها، وزارت خارجه چین ضمن حمایت از ادامه مذاکرات، بر حمایت از حاکمیت، امنیت و کرامت ملی ایران تأکید کرد.

ادامه در صفحه ۳

۴ دریا و یک هدف: رؤیای حذف ایران از معادله انرژی

دیدگاه

ماشاءالله ذراتی

در شرایطی که غرب آسیا به واسطه سیاست‌های تجاوزکارانه و خصمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی وارد بحرانی چندلایه و بی‌سابقه شده، عرصه رقابت قدرت‌ها از میدان‌های نظامی صرف به پازل پیچیده‌ای از کریدورهای انرژی، خطوط لوله و مسیرهای ترانزیت نیز کشیده شده است. در این میان، «ابتکار ۴ دریا» (Four Seas Initiative) در میانه جنگ رمضان در ماه مارس سال جاری میلادی در سمپوزیوم انرژی شورای آتلانتیک در واشنگتن رونمایی شد؛ یک طرح خصمانه ژئواکونومیک علیه منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران. این طرح که به صراحت توسط «تام باراک» نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه و عراق تبیین شده، در سودا و آرزوی آن است با محوریت قرار دادن سوریه به عنوان هاب انرژی، شبکه‌ای از ۴ کریدور ترانزیتی را بین خلیج فارس، دریای کاسپین، دریای مدیترانه و دریای سیاه ایجاد کند.

■ تاریخچه و ریشه‌یابی طرح: از ۳ دریا تا ۴ دریا

طرح ۴ دریا را نمی‌توان رویدادی نوظهور و بدون پشتوانه تاریخی دانست. این پروژه در واقع روایت به‌روزشده و توسعه‌یافته «ابتکار ۳ دریا» (Three Seas Initiative) است که سال ۲۰۱۷ توسط شخص دونالد ترامپ در اجلاس گروه ۲۰ مطرح شد. طرح ۳ دریا با هدف گرد هم آوردن ۱۲ کشور اروپا در امتداد دریای بالتیک، آدریاتیک و دریای سیاه و با هدف اصلی «خارج کردن اروپا از حوزه نفوذ انرژی روسیه» کلید خورد. حال، معماران آمریکایی با وقوف بر ناکامی نسبی آن طرح در مهار کامل روسیه و با توجه به خلأ ناشی از فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، تصمیم گرفته‌اند همان منطق را با مقیاسی بزرگ‌تر و تهاجمی‌تر به منطقه تسری دهند.

تغییر کلیدی در نسخه جدید، اضافه شدن ۲ دریا یعنی «خلیج فارس» و «دریای کاسپین» به معادله قبل (دریای مدیترانه و سیاه) و تغییر کانون از شرق اروپا به «سوریه» است. زمان‌بندی اعلام این طرح در مارس ۲۰۲۶ دقیقا همزمان با تثبیت نسبی دولت جدید در دمشق و افزایش فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکایی (چون شورون و کونوکو فیلیپس) در عراق و سوریه و البته از همه مهم‌تر تصور واهی فروپاشی و تغییر حکومت ایران در آن ایام بود. این همزمانی نشان می‌دهد این طرح از پیش طراحی شده و سوریه نه به عنوان یک کشور مستقل، بلکه به عنوان پایگاهی برای نفوذ آمریکا در شرق مدیترانه و تغییر موازنه انرژی به نفع واشنگتن در نظر گرفته شده است. این طرح در ظاهر یک پروژه اقتصادی برای کاهش هزینه‌های انرژی و ایجاد مسیرهای جایگزین برای اروپا و آمریکاست اما در باطن، نقشه‌ای هندسی برای بریدن رگ‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک ایران، چین و روسیه طراحی شده است.

۴ کریدور اصلی این طرح عبارت است از:

۱- کریدور خلیج فارس به مدیترانه (احیای تاپ‌لاین): این مسیر قصد دارد نفت عربستان، کویت و امارات را از طریق اردن به بندر طرطوس در سوریه منتقل کند. هدف آشکار آن، دور زدن تنگه هرمز و کانال سوئز است. این یعنی حذف کامل دریای سرخ و خلیج فارس از معادلات ترانزیت که تا پیش از این، نقطه اهرم فشار ایران و انصارالله یمن از تنگه هرمز و باب‌المندب محسوب می‌شد.

۲- کریدور عراق - سوریه (خط لوله کرکوک - بانیاس): این کریدور با هدف احیای خط لوله‌ای که از سال ۱۹۷۹ تعطیل شده، طراحی شده و هدف آن، انتقال ۱,۵ میلیون بشکه نفت عراق به ساحل مدیترانه است. پیامد این بخش، جدا کردن اقتصاد عراق از ایران و مستقل کردن اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق از ترانزیت زمینی و نفتی ایران است.

۳- کریدور کاسپین - مدیترانه: این شاخه با هدف انتقال گاز ترکمنستان و جمهوری باکو از طریق ترکیه و سپس انشعاب به سوریه طراحی شده است. این کریدور دقیقا در رقابت با خطوط انتقال گاز ایران به اروپا، همچنین رقابت با پروژه‌های چین در آسیای مرکزی تعریف شده است.

۴- کریدور مصر به اروپا: این مسیر نیز با هدف انتقال گاز طبیعی مصر از طریق اردن، سوریه و ترکیه به اروپا تعریف شده که تلاشی برای حذف گاز ایران و روسیه از سبد انرژی اروپاست.

■ تهدیدات کلان طرح

این طرح فراتر از یک رقابت اقتصادی ساده است و می‌توان آن را در سطوح زیر دسته‌بندی کرد:

نخست، تغییر در نظم امنیتی منطقه: این پروژه در واقع تلاشی است از پیش شکست‌خورده برای پیاده‌سازی «بازی بزرگ» جدید در غرب آسیا. با حذف کامل عراق و سوریه از مدار محور مقاومت و وابسته‌سازی اقتصاد آنها به شرکت‌های آمریکایی، آمریکا قصد دارد معادلات امنیتی منطقه به نفع رژیم صهیونیستی و آمریکا تغییر کند. سرمایه‌گذاری سنگین شرکت‌های آمریکایی در میادین نفتی سوریه و بازسازی بزرگراه M4 که عراق را به سوریه متصل می‌کند، نشان می‌دهد واشنگتن به دنبال تحکیم حضور فیزیکی و اقتصادی خود در شامات است.

دوم، شکستن محور زمینی مقاومت: طرح ۴ دریا به دنبال برقراری پیوند اقتصادی شمال سوریه با اقلیم شمال عراق و ترکیه است. این گسست جغرافیایی، حلقه اتصال ایران به مدیترانه و حزب‌الله را نشانه رفته است.

سوم، وابسته‌سازی اجباری کشورها: این ابتکار نه یک پیشنهاد همکاری، بلکه یک اولتیماتوم است. فشار آمریکا بر عراق برای عدم روی کار آمدن دولتی همسو با ایران و انعقاد قراردادهای کلان نفتی با شورون و هانت اویل، دقیقا به این معناست که بغداد باید میان منافع همسو با تهران و واشنگتن یکی را انتخاب کند. این نوع آسیب‌شناسی نشان می‌دهد پروژه در پی «تجزیه اقتصادی» محور مقاومت است.

با وجود ابعاد تهدیدآمیز و نیات خصمانه، نگاهی واقع‌بینانه به موانع موجود، این طرح را در معرض نقدهای جدی و شکست‌های احتمالی قرار می‌دهد:

چالش اول، نادیده گرفتن قدرت بازدارندگی ایران: طرح به‌خوبی نقش ترکیه را تبیین کرده و از سوریه به عنوان محور یاد می‌کند اما کاملا از توانایی ایران در بر هم زدن امنیت این کریدورها غافل است.

ادامه در صفحه ۴

خیبرشکن و بحران پدافند آمریکا

یادداشت

مهدی حسنی

اصابت‌های درخشان موشک‌های نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تلفات‌گیری از دشمن آمریکایی در روزهای اخیر موجب شده مساله توانایی‌های موشکی ایران مجددا مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در کمتر از ۲ روز، انبوهی گزارش و تحلیل تلاش کرد به این پرسش پاسخ دهد: ایران چگونه چنین دقیق و مهیب به پایگاه‌های تروریستی آمریکا حمله می‌کند؟

یکی از این گزارش‌ها به روزنامه انگلیسی «فایننشال تایمز» متعلق است که در آن تلاش می‌کند نشان دهد چرا آمریکایی‌ها از رهگیری موشک‌ها عاجزند و توانایی موشکی ایران چه تفاوتی کرده است. این روزنامه می‌نویسد نابودی برنامه موشکی از اولین اهداف آغاز تجاوز به ایران بود ولی بعد از ۵ ماه، آمریکایی‌ها هنوز مشغول تلفات‌دادن هستند: «اندکی پس از آنکه آمریکا ۲۸ فوریه حمله مشترک خود با اسرائیل به ایران را آغاز کرد، پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا اعلام کرد از جمله اهداف این عملیات «نابودی موشک‌های تهاجمی ایران و از بین بردن توان تولید موشک این کشور» است. با این حال، پس از ۵ ماه و صدها حمله آمریکا، ایران توانسته است کارایی نیروی موشکی خود را حفظ کند و همچنان حملاتی دقیق را علیه اهدافی در سراسر منطقه انجام دهد». توانایی تهاجمی ایران موجب شده دشمن یانکی در برداشتن گام‌های بعد خود بسیار محتاط‌تر شود: «مقامات آمریکا هنگام بررسی گام‌های بعد خود ناچار خواهند بود عواملی مانند میزان ذخایر موشکی‌شان را نیز در نظر بگیرند؛ از جمله موشک‌های رهگیر گران‌قیمتی که برای جلوگیری از وارد آمدن خسارات بیشتر در حملات ایران ضروری‌اند. از ۲۸ فوریه تا ۸ آوریل، اسرائیل و آمریکا با شدت در پی یافتن و نابودی پرتابگرها و یگان‌هایی بودند که موشک‌های ایرانی را شلیک می‌کردند. آنها دهانه‌های ورودی پایگاه‌های زیرزمینی گسترده موشکی ایران را فروریختند تا نیروها و تجهیزات را در داخل آنها محبوس کنند اما اکنون، مهندسان ایرانی نشان داده‌اند می‌توانند با بازگشایی پایگاه‌های مدفون، ظرفیت عملیاتی خود را به‌سرعت احیا و جایگزین کنند». بر اساس تحلیل این روزنامه، ایران به‌خوبی از نبردهای اخیر خود با آمریکا و اسرائیل درس گرفته و مشغول پیاده کردن آن درس‌ها در میدان نبرد است: «جیم لمسون، تحلیلگر نظامی پیشین سیا در امور ایران معتقد است حملات مرگبار اخیر در اردن نشان می‌دهد ایران توانسته موشک‌های بیشتری را از میان سامانه‌های پدافندی آمریکا و کشورهای عرب عبور دهد. لمسون می‌گوید: به نظر می‌رسد آنها در اردن توانسته‌اند میزان نفوذ از سدهای پدافندی، همچنین دقت موشک‌های بالستیک میان‌برد خود را افزایش دهند. اگر شما یک برنامه‌ریز نظامی آمریکایی باشید، باید فرض را بر این بگذارید که ایران بر اساس درس‌های گرفته‌شده از درگیری‌های گذشته، در حال اعمال اصلاح و بهبودهای فنی و تاکتیکی است». بر اساس تحلیل فایننشال تایمز، یکی از دلایل موفقیت اصابت‌ها، بعد از درس گرفتن از نبردهای پیشین و هماهنگی نهادی میان نیروهای مسلح، استفاده از موشک‌های خاص مانند خیبرشکن است: «ایران اعلام کرده از موشک‌هایی از جمله خیبرشکن استفاده می‌کند که در مراحل پایانی نزدیک شدن به هدف، قابلیت مانور دارند. این ویژگی می‌تواند رهگیری آنها را برای سامانه‌های پدافند موشکی تضعیف‌شده و رادارهای آسیب‌دیده، در آستانه رسیدن به هدف بسیار دشوارتر کند. لمسون می‌گوید: زمانی که این مانورهای مرحله پایانی با عوامل دیگر ترکیب شوند، می‌توانند اثربخشی موشک‌ها را به‌ویژه در شرایطی که با رادارها و دارایی‌های پدافندی آسیب‌دیده مواجهیم، افزایش دهند».

مساله موشک‌های خیبرشکن، چنان برجسته شده که بدل به موضوع یک گزارش رسانه «اوراسیا تایم» هم شد. این رسانه در گزارشی به عملکرد درخشان این موشک در اصابت به پایگاه‌های تروریستی آمریکا پرداخت. به گزارش اورسیا تایم «ایران با استفاده از موشک‌های بالستیک خیبرشکن برای هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکا در سراسر خاورمیانه، تاکتیک‌های نظامی خود را تغییر داده و با ایجاد تغییراتی در مسیرهای پرواز، سرعت‌ها و انجام مانورهای حین پرواز، موفق به عبور از سدهای پدافند هوایی آمریکا شده است. این حملات پیچیده، در کنار تغییرات اعمال‌شده بر موشک‌های بالستیک خیبرشکن برای مرگبارتر کردن و دشوارتر ساختن رهگیری آنها نشان می‌دهد ایران دشمنی بسیار توانمند است».

این رسانه به بررسی مزیت‌های موشک خیبرشکن می‌پردازد و می‌نویسد: «خیبرشکن برخلاف موشک‌های سوخت مایع قدیمی‌تر ایران، از سیستم پیشران سوخت جامد بهره می‌برد. این طراحی مزایای متعددی دارد: موشک‌ها می‌توانند برای مدت طولانی‌تری در حالت آماده‌باش نگهداری شوند، به زمان کمتری برای آماده‌سازی پیش از پرتاب نیاز دارند و پس از استفاده می‌توانند به سرعت تغییر مکان دهند. به گفته مقامات نظامی آمریکا، در برخی موشک‌های خیبرشکن، بخش دماغه موشک که حامل کلاهک انفجاری است و در مرحله نهایی جدا می‌شود، به موتور کوچکی مجهز شده که به آن قابلیت می‌دهد مسیر پرواز خود را در مرحله پایانی (ترمینال) همزمان با نزدیک شدن به هدف، تنظیم و اصلاح کند. این مانورهای مرحله پایانی، رهگیری آن را توسط سامانه‌های پدافند هوایی به‌شدت دشوار می‌کند».

در همین زمینه، پایگاه مهم اینترسپت هم در تحلیلی به موشک‌های ایران پرداخت و در مصاحبه با مقامات آمریکا، پرده از جزئیات مهمی برداشت. به نوشته این پایگاه، ایران آسیب‌های چشم‌گیری به پایگاه‌ها آمریکا وارد کرده و موشک‌های ایران دیگر به دشواری رهگیری می‌شوند: «به گفته یک مقام آمریکا که به دلیل نداشتن مجوز مصاحبه با رسانه‌ها خواست نامش فاش نشود، ایران از ۹ ژوئیه تاکنون دست‌کم به ۹ پایگاه نظامی آمریکا در سراسر خاورمیانه حمله کرده است. این منبع آگاه افزود چندین مورد از این پایگاه‌ها در جریان این حملات دچار آسیب‌های «چشمگیری» شده‌اند. این مقام رسمی می‌گوید نیروهای مسلح ایران موفق شده‌اند با استفاده از ترکیبی از پهپادهای تهاجمی و موشک‌های بالستیک پیشرفته، بر سامانه‌های پدافند هوایی آمریکا غلبه کنند. به گفته این منبع، عوامل متعددی مقابله با این موشک‌ها را دشوار می‌کند: آنها با سرعت‌های هایپرسونیک (مافوق صوت) حرکت می‌کنند، از قابلیت‌های ناوبری پیچیده‌ای نظیر روش‌های دور زدن پارازیت و جنگ الکترونیک برخوردارند و برخی قابل هدایت یا تغییر مسیر هستند». بر اساس گزارش این پایگاه، اوضاع سامانه‌های دفاع هوایی آمریکا هم بسیار وخیم است: «ذخایر موشک‌های پدافند هوایی پیشرفته، مانند رهگیرهای پاتریوت و تاد، به حدی ته کشیده که نیروهای آمریکایی تمام موشک‌ها و پهپادهای ایرانی شلیک‌شده به سوی اهداف ایالات متحده و متحدانش در سراسر خاورمیانه را سرنگون نمی‌کنند. آمریکا در مواردی اجازه عبور موشک‌ها از سد پدافندی خود را می‌دهد که ارزیابی‌ها نشان دهد آن حمله، جان نیروهای آمریکایی را به خطر نمی‌اندازد».

این پایگاه همچنین پنتاگون را به دروغگویی در رابطه با میزان تلفات آمریکایی‌ها هم متهم کرد: «صدها تن از نظامیان آمریکایی در این جنگ کشته یا مجروح شده‌اند. ماه‌ها گزارشگری اینترسپت نشان داد آمار رسمی تلفات ارائه‌شده از سوی پنتاگون بسیار کمتر از رقم واقعی است؛ موضوعی که یک مقام دیگر دولت آمریکا آن را «پنهان‌کاری در آمار تلفات» خواند».